

Received:2024/4/30
Accepted:2024/7/15
Vol.22/No.85/Autumn2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Analyzing the Influence of Mystical Thoughts on Contemporary Poets (Shahria and Ebtehaj)

Faezeh Eftekhari Ruzbeahni

Lecturer, Chamran Farhangian University, Tehran, Iran. faezeheftekhari117@gmail.com

Abstract

Mysticism in Iran and in its famous literature is a phenomenon that includes different spectrums, different approaches and different tendencies. This phenomenon has appeared in the poetry of most poets. In a mystical point of view, humanity is removed from racial, religious, geographical borders and classifications, and in a word, from the limits of time and space, and is seen as a "whole". The reflection of mysticism in the man's thoughts is quite noticeable and it is manifested in his spiritual and material life. The most obvious place for the appearance of mystical written thoughts is in literary works. If the audience of non-mystical literary works is different depending on the thoughts of the poet and his idea and worldview, despite the many changes and developments in all aspects of human life, mysticism has still proved the necessity of its existence and survival, and if it has undergone changes over time, these changes It was in the way of expression, not in the basic principles. In our era, when humanity is caught in the middle of a series of class, cultural, political, etc. contradictions, the need for mysticism that removes all these contradictions and differences is felt more than ever before, and the poets who feel this need, even though they are not mystics, in their works with a language that should be understood and interpreted.

Keywords: Mysticism, contemporary poetry, Shahriar, Ebtehaj.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۵

فصلنامه علمی عرفان اسلامی
دوره ۲۲- شماره ۸۵- پاییز ۱۴۰۴- صص: ۹۳-۱۱۰

مقاله پژوهشی

تحلیل و تطبیق تأثیرپذیری دو شاعر معاصر (شهریار و مشیری) از اندیشه‌های عرفانی
فائزه افتخاری‌روزبهرانی^۱

چکیده

عرفان در ادبیات ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد معنوی و فکری در این ادبیات شناخته می‌شود. عرفان اسلامی که با تجربیات و تأملات روحانی و عرفانی مرتبط است، تأثیر به‌سزایی بر شعر، نثر و متون مذهبی اسلامی گذاشته است. نفوذ عرفان، بر ادبیات فارسی، محدود به زمان و مکان نیست و همواره، الهام‌بخش ادبای ژرف‌اندیش بوده است. در دوره معاصر نیز، بسیاری از شاعران، از مشرب زلال عرفان بهره‌مند شده و سروده‌های ارزشمندی عرضه داشتند. در این پژوهش، با روش توصیفی تحلیلی، به بررسی و تطبیق تأثیرپذیری شهریار و فریدون مشیری از اندیشه‌های عرفانی پرداخته می‌شود. با بررسی اشعار این دو، مولفه‌های عرفان اسلامی مانند توحید، نبوت، معاد، انسان کامل، کشف و شهود، مکاشفات، نگاه عرفانی به دنیا، سماع و دیگر مباحث مطرح شده در عرفان اسلامی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف اصلی این پژوهش نشان دادن عمق تأثیرات عرفانی بر آثار این دو شاعر و چگونگی تجلی آن‌ها در شعر معاصر است. از نتایج پژوهش این که شعر فریدون مشیری سرشار از مفاهیم عرفانی است. او با استفاده از نمادها و تصاویر عرفانی، به بیان مفاهیمی چون توحید، معاد، انسان کامل، کشف و شهود، و مکاشفات پرداخته است. مشیری با نگاه عارفانه به زندگی و مرگ، اشعاری با بار معنایی عمیقی سروده است که نشان‌دهنده تأثیرپذیری او از عرفان اسلامی است. اشعار شهریار نیز، تلفیقی از زیبایی ادبی و عمق عرفانی هستند که به شناخت بهتر از جوانب مختلف زندگی و معنویت انسان کمک می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: عرفان، شعر معاصر، شهریار، مشیری، عرفان ادبی.

۱- دانش‌آموخته دکتری، مدرس دانشگاه فرهنگیان چمران، تهران، ایران.

faezeheftekhari617@gmail.com

پیشگفتار

ادبیات فارسی از دیرباز تاکنون بستری غنی برای بیان اندیشه‌های عرفانی بوده است. شاعران بزرگ این سرزمین همواره از مفاهیم عمیق و پیچیده عرفان بهره‌برده و آن‌ها را در قالب اشعار زیبا و تأثیرگذار به تصویر کشیده‌اند. در دوره معاصر نیز، این تأثیرات به وضوح در اشعار شاعران برجسته مشاهده می‌شود. شهریار و فریدون مشیری دو تن از این شاعران هستند که آثارشان سرشار از مضامین عرفانی است.

شهریار با تسلط بر ادبیات کلاسیک و آشنایی عمیق با عرفان اسلامی، توانسته است مفاهیمی چون توحید، نبوت، معاد، انسان کامل، کشف و شهود، مکاشفات و نگاه عرفانی به دنیا را به صورت هنرمندانه‌ای در اشعار خود جای دهد. اشعار وی نه تنها بازتاب‌دهنده تجارب شخصی و معنوی او هستند، بلکه به طور گسترده‌ای از متون عرفانی و آموزه‌های اسلامی الهام گرفته‌اند.

فریدون مشیری نیز، اگرچه بیشتر به عنوان شاعری عاشقانه‌سرا شناخته می‌شود، اما در اشعار او نیز تأثیرات عمیق عرفان اسلامی قابل مشاهده است. مشیری با استفاده از نمادها و تصاویر عرفانی، به بیان مفاهیمی چون توحید، انسان کامل و سماع پرداخته و با نگاه عارفانه‌ای به دنیا و حیات، اشعاری با بار معنایی سنگین و عمیق سروده است.

برخی از پژوهشگران و نقادان معاصر معتقدند که شعر معاصر به علت تمرکز بر انتقاد اجتماعی، انتقاد سیاسی و استفاده از زبان انتزاعی، از ارتباط با عرفانی‌های سنتی و متداول محروم شده است. به عنوان مثال، میرجلال الدین کزازی، نویسنده و پژوهشگر ادبیات معتقد است: «چون سروده‌های کنونی همچنان اگر فراخ بنگریم در دام ریخت‌گرایی، کالبدی‌نگی افتاده است و بیشتر می‌کوشد از حال روزانه و ناپایدار خویش در سروده‌هایش سخن بگوید و آن آزمون‌های ژرف شاعرانه که از پيله و پوسته نیازهای فردی به درمی آید و کارکردی انسانی و جهانی می‌یابد در این سروده‌ها عرفان چندان دیده نمی‌شود.» (آرشیو مهرنوز: ۱۹ مهر ۱۳۸۵)

تأثیر عرفان اسلامی بر ادبیات فارسی به ویژه شعر، یکی از مهم‌ترین و پرننگ‌ترین جلوه‌های ادبیات این سرزمین است. شهریار و مشیری، به عنوان دو شاعر برجسته معاصر، در اشعار خود به وفور از مفاهیم و مضامین عرفانی بهره گرفته‌اند. بررسی دقیق و تحلیل این تأثیرات، می‌تواند به درک بهتر از جایگاه عرفان در شعر معاصر کمک کند. لذا این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل تأثیرپذیری این دو

شاعر بزرگ معاصر از اندیشه‌های عرفانی، به شناسایی و تطبیق مؤلفه‌های عرفان اسلامی در اشعار آن‌ها و تأثیرگذاری آن بر شعر این دو شاعر می‌پردازد.

اهداف پژوهش

۱. بررسی و تحلیل مؤلفه‌های عرفان اسلامی در اشعار شهریار و فریدون مشیری.
۲. شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های تأثیر عرفان در اشعار این دو شاعر.
۳. تحلیل چگونگی تجلی مفاهیم عرفانی در اشعار شهریار و مشیری.

پرسش پژوهش

۱. مفاهیم عرفانی در اشعار شهریار و مشیری چگونه تجلی‌یافته‌اند؟
۳. چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین تأثیرات عرفانی در اشعار شهریار و مشیری وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

پیرامون تجلی و تأثیر عرفان بر ادبیات معاصر، پیش از این پژوهش‌هایی انجام شده‌است: سلیمی خراشاد، سودابه، و کیخای فرزانه، احمد رضا. (۱۳۹۸). بررسی مضامین عرفانی در شعر احمد عزیزی. / شاه مرادی، سید محمد. (۱۳۸۹). جایگاه عرفان در شعر شهریار. / هدایتی، هاجر. (۱۳۹۴). عرفان در شعر منوچهر آتشی.

با این حال، پیرامون اشعار شهریار و فریدون مشیری، در زمینه تأثیر اندیشه‌های عرفانی بر شعر این دو، بویژه به صورت تطبیقی، پژوهش و پیشینه‌ای جز مقاله «جایگاه عرفان در شعر شهریار» وجود ندارد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود. ابتدا با مطالعه دقیق و جامع اشعار شهریار و فریدون مشیری، مؤلفه‌های عرفان اسلامی در آثار آن‌ها شناسایی می‌شود. سپس این مؤلفه‌ها تحلیل و با یکدیگر تطبیق داده می‌شوند تا میزان و نوع تأثیرات عرفانی بر اشعار هر کدام از این دو شاعر مشخص گردد. همچنین از منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی برای پشتیبانی و تکمیل تحلیل‌ها استفاده می‌شود.

مفهوم شناسی

عرفان

عرفان از پدیده‌های جهان‌شمولی است که توجه بشر را در دوره‌های مختلف زندگی به خود جلب کرده‌است. نوعی جهان‌بینی است که انسان در طول حیات برای خویش برمی‌گزیند تا به وسیله آن به جهان هستی بنگرد. (ملکیان، ۱۳۷۹: ۱۲)

کسی را که واجد مقام عرفان است عارف گویند عرفان به دو بخش نظری و عملی تقسیم شده- است. مباحث هر دو بخش با شناخت نفس ارتباط تنگاتنگ دارند. در عرفان عملی روابط و وظایف انسان با خودش و جهان و با خدا مطرح شده است این بخش از عرفان علم سیر و سلوک نامیده شده- است. عرفان نظری به تفسیر هستی می‌پردازد. (آریا، ۱۳۷۵: ۱۴۵) تکیه‌گاه عرفان علم حضوری است عارف همیشه سعی دارد با کشف و شهود و اشراق به حقایق برسد و به علوم ظاهر و باطن دست‌یابد به این جهت است که می‌گویند آنچه را که عالم و حکیم و فیلسوف با عقل و منطق درک می‌کنند او از راه اشراق می‌بیند و معاینه می‌کند. (سجادی، ۱۳۷۲: ۲۰۲).

شعر معاصر

شعر معاصر، فارغ از معنای لغوی و مصطلح و رایج آن شعری است که درک و فهم زمانه در آن تجلی‌یابد. یعنی در همه عناصر شعری از جمله کلام شاعرانه محتوای شعر، ساخت شعر، زبان و موسیقی شعر و مانند آن یعنی بردن شعر به مسیر نوآندیشی و نوگرایی زبان زمان خود که مستلزم احاطه و آگاهی به میراث کهن زبان و سیر تحولات و تطورات آن، درک عمیق و جامع سیاسی و اجتماعی، درک روح زمان و دردها و دغدغه‌های عصر خود و بیان ناگفته‌هایی که شاعر را به دل جامعه خود می‌برد. (آژند، ۱۳۸۶: ۷)

تحلیل دیدگاه‌ها

دیدگاه شهریار

دیوان اشعار فارسی استاد شهریار دارای مضامین و موضوعات شعری گوناگونی از جمله عشق، ستایش، مرثیه، اشعار اخلاقی، تعلیمی، انتقادی، انقلابی، طنز و عرفان است. مضمونی که شهریار بیشترین توجه خود را بدان صرف کرده است، عشق است. عشق در سال‌های آغازین شاعری شهریار عشقی زمینی و مجازی بوده است. اگرچه شهریار در ابتدای جوانی چندی به عشق‌های مجازی روی- می‌آورد ولی چون عشق مجازی را پلی برای عشق حقیقی می‌داند، هرگز به بی‌بندوباری کشیده- نمی‌شود و درواقع همین عشق‌های مجازی است که باعث سوز درون و گرایش به عرفان در او می‌شود که المجاز قنطره الحقیقه؛ همچنانکه مولانا می‌فرماید:

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است عاقبت ما را بدان سر رهبر است.

شهریار بعد از سال ۱۳۲۰ دچار تحولی روحی می‌گردد و به شعر معنا گرا و عرفانی روی می‌آورد. خود در این باره می‌گوید گرچه یاد آن عشق با من بود، اما دیگر آن عشق نبود، چیزی دیگر شده بود،

شده بود عشق الهی. شاعر عارف می‌بایست الهام داشته‌باشد و الهام تشعشی از اور الهی است، چیزی اما الهام پایین‌ترین مرحله وحی است. «وحی از آن انبیا و الهام از آن شاعر و هنرمند است. من دیگر فکر و تعقل نمی‌کنم. به من الهام می‌شود و فکر و تعقل مرا زنده می‌کند» (علیزاده، ۱۳۷۹: ۱۶۰). همین الهام است که شهریار را وادار می‌کند تا اظهارنظری چنین درباره عشق کند: این عشق خاکی را که روز از جان افلاکی جداست

شب بال پرواز از بر عرش خدایی می‌کنم

(شهریار، ۱۳۷۹: ۲۵)

عرفان شهریار نتیجه عشقی زمینی است که به وساطت ذوق و اشراق، به عشقی حقیقی و معنوی منجر می‌شود. و به شعر او رنگ و بوی عرفانی می‌بخشد تا وی با بهره‌گیری از لغات و اصطلاحات اهل تصوف به بازگویی مفاهیم عرفانی بپردازد. این امر زمینه ساز سرودن غزلیاتی پُرشور می‌شود. مضامینی عرفانی چون ترک دنیا، فانی شمردن زندگی و توجه به دنیای آخرت در شعر شهریار بسیار است. عرفان در شعر او آنچنان آمیخته‌است که تصور شعر شهریار بدون عرفان غیرممکن می‌نماید. (واعظی، ۱۳۹۶: ۷۵۶)

شهریار درباره تأثیر عرفان در اشعار خود بر این باور است که از زمان شکوفایی طبعش گل‌های عشق و عرفانش را طبق طبق می‌برند. خاکیان از این طبع در حیرت و آسمانیان عاشق این حقیقت شده‌اند.

از بهار عرفانم تا چمن شکفت به طبع می‌برند لاله‌رخان گل به دامن و به طبع

چشم خاکیان خبره در طبیعت موزون روح اسمان شیدا در حقیقت مطلق

(شهریار، ۱۳۷۹: ۳۶۳)

در نظر شهریار عرفان است که آدمی را به خدا می‌رساند و باعث کشف راز حیات برای انسان می‌شود:

همه آن نیست که دانش برد انسان تا ماه دانشی هست که تا ماه برد انسان را

اهن‌الات، تمدن نشود کز عرفان آدمی جلوه‌دهد جوهر جسم و جان را

(همان: ۵۲)

انس و علاقه شهریار به خواجه حافظ شیرازی و احساس نوعی قرابت درونی با او از عوامل مؤثر در گرایش شهریار به عرفان بوده‌است تا آنجاکه در انتخاب تخلص نیز به دیوان حافظ مراجعه می‌کند. این علاقه و ارادت به حافظ شیرازی در جای‌جای دیوان وی نمایان است:

وقت خواجه ما خوش کز نوای جاویدش نغمه‌ساز توحید است ارغنون عرفانی

(همان: ۵۸۷)

به مکتب‌خانه عرفان کتابت‌هاست اما من به‌جز در شعر حافظ درس عشق ازبر نمی‌دارم

(همان: ۳۹۹)

عرفان شهریار تحت‌تأثیر مکتب حافظ و عرفان اوست. از این‌رو، عرفان او پیوسته ملازم عشق است. اساساً شهریار شعری را قبول دارد که به عرفان بیوندد و معتقد است شعر وقتی رنگ و بوی عرفان بگیرد به کمال می‌رسد و جاودانگی پیدامی‌کند. اینچنین است که در ابیاتی به زبان ترکی می‌گوید.

عرفانا چاتماسا شعر و ادب ایقا اولماز منده عرفانه جائیب، شعریمی ابقا ائله‌دیم

ابدیت له باناشدیم دو غولا حافظه تای شیرازین، شاه‌چراغین تبریزه اهدا ائله‌دیم

فیض روح‌القدس اولدو مددیم حافظ تک منده حافظ کیمی اعجاز مسیحا ائله‌دیم

(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۳۱)

برگردان:

اگر شعر و ادب به عرفان نرسید جاودانه نمی‌شود

من هم به عرفان رسیدم و شعرم را جاودانه کردم
با ابدیت همراه شدم که مانند حافظی زاده‌شود

شاه‌چراغ شیراز را به تبریز اهدا کردم

مانند حافظ فیض روح‌القدس یاورم شد

من هم مانند حافظ اعجاز مسیحا کردم

مفاهیم عرفانی متعددی در اندیشه و شعر شهریار مندرج است که امکان طرح همه آن‌ها در یک مقاله میسر نیست از این‌رو، در این نوشتار تلاش می‌شود تا به بررسی، طرح و بسط برخی از مهمترین نمودها و مضامین عرفانی اشعار شهریار پرداخته‌شود

فنا و بقا

فنا و بقا از مهمترین و پربسامدترین مفاهیم عرفانی هستند که مورد توجه تمامی عارفان و شاعران عارف ملک است و در اهمیت آن این عبارات لاهیجی خود نشانه‌ای آشکار است که نهایت سیر ادراک

سالک آن است که به مقام فناء فی الله رسد؛ یعنی به مقامی رسد که افعال و صفات و ذات اشیا را محو و فانی در پرتو نور تجلی حق یابد و به فقر حقیقی که مرتبه فناء فی الله است متحقق گردد. (لاهیجی، ۱۳۸۷: ۸۶)

زرین کوب در تعریف از این اصطلاح می گوید: «کمال فقر نیل به فناء صفات است و آن حالی است که صوفی در آن نه خود را مالک و واحد چیزی بیابد، نه چیزی را مالک و غالب بر خویش... اما این فنا که رهایی کلی صفات بشری است، چون به تخلق به اوصاف الهی منجر شود. آن را بقاء بعد الفنا گویند.» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۹۶)

شهریار ابیات متعددی درباره این مفهوم عرفانی دارد از جمله می گوید:

چو مردم از تن و جان وارهاندم از زندان به عشق زنده شوم جاودان به جان مانم

(شهریار، ۱۳۷۹: ۴۱۷)

اینکه دنیا فانی است و جای بقا نیست و رسیدن به بقا جز در فنا نیست از مضامین شایع عرفانی است که هرکس به طریقی و شیوه ای آن را بازگو کرده است از جمله شهریار که می گوید:

اگر گنج بقا خواهی فنا شو خراب اباد دیدم دهر فانی

(همان: ۵۹۴)

و در تکرار همین مضمون و مفهوم در جایگاه های مختلف از دیوان ابیاتی آورده و بر نقش آن در سلوک عرفانی تأکید می کند از جمله ابیات زیر گواه این مدعاست:

مسند نشین فقر و فنا باش شهریار زین تحت و بخت تاج بقا می فرستمت

(همان: ۱۵۰)

سودای این فنا پی سود بقای توست وین عرصه زان به پیش تقاضا گذاشتند

یا در جای می گوید:

غبار فقر و فنا توتیای چشمم کن که خضر راه شوم چشمه بقای تو را

شهریار همچنین کلید گنجینه حقایق و راه پیروزی و رسیدن به خدا را در فنا می داند.

سری به سینه خود تا صفا توانی یافت در حقایق و گنجینه ادب قفل است

خلاف خواهش خود تا خدا توانی یافت کلید فتح به کنج فنا توانی یافت

(همان: ۱۴۱)

این اصطلاحات در ابیات دیگر شهریار نیز تکرار شده است و به جهت پرهیز از تطویل کلام به یک مورد دیگر بسنده می‌شود.

به سر ارادت اگر شما در خضر میکده واکنی به طواف کعبه دل رسی و وضو به اب بقا کنی

(همان: ۵۹۵)

وحدت وجود

نویسنده مقاله «کاوشی در عرفان و بینش‌های عارفانه استاد شهریار»، به نقل از سید محمد راستگو می‌نویسد: «وحدت وجود در تند و تیزترین نگرش و بی‌پرده‌ترین گزارش، گویای این است که هستی حقیقتی یگانه و یکتاست و هیچ‌گونه گونه کثرت و تعدد و چندگانگی در آن راه ندارد و این هستی ناب و یگانه، همانا هستی خداوند است. تنها اوست که هست و دیگر پدیدارهایی که با نام‌های گونه-گون انسان، حیوان زمین ستاره و ... هستی‌دار می‌نمایند و در چشم ما جهان را از هستی خویش انباشته‌اند، هیچ یک بهره‌ای از هستی ندارند. از این دیدگاه شعار وحدت وجود این است که: «لیس فی الدار غیره دیار» و «یکی هست و هیچ نیست جز او» (داراب پور، ۱۳۹۱: ۱۲)

شهریار درباره مفهوم توحید کاملاً متأثر از سنت عرفانی ادبیات کلاسیک فارسی است و در این باره اصطلاح کثرت را در مقابل وحدت به کار می‌برد:

از این کثرت روی دل کن به وحدت که دل خلوت‌م با خدا میندد

(شهریار، ۱۳۷۹: ۱۶۴)

این نگرش وحدت وجودی گاه توسط شاعران و بزرگان تصوف به ادعاهایی انجامیده است که اصطلاحاً شطحیات نامیده می‌شوند مانند «انا الحق» گفتن منصور حلاج و «سبحانی ما اعظم شانی» از بایزید. این تعبیر به گونه‌ای متفاوت در شعر شهریار و سپهری جلوه‌گر است.

این اصطلاح در اشعار شهریار به دفعات به کار رفته است. او معتقد است اگر چشم و گوش دل محرم درویشان باشد این گونه شطحیات را می‌بیند و می‌شنود و یقیناً باور می‌کند و حتی بر این اعتقاد است که او نیز با حق ملحق شده و به این مرحله رسیده است هر چند که ادعای چنین چیزی ندارد.

همه حق بیند و فریاد انا الحق شنود چشم و گوش دل اگر محرم درویشان است

(همان: ۹۰)

ما به حق ملحق و دعوی انا الحق نکنیم تیغ شق القمریم و قمری شق نکنیم

(همان: ۴۴۹)

قناعت و درویشی

از پرکاربردترین واژگان نزد عرفا، درویشی و قناعت است و چیزی برای خود نخواستن. این مفهوم عرفانی در اشعار شاعران کلاسیک بسیار به چشم می‌خورد از جمله حافظ شیرازی می‌فرماید:

درین بازار اگر سودی ست با درویش خرسندست

خدایا متعمم گردان به درویشی و خرسندی

(حافظ، ۱۴۰۱: ۳۰۷)

شهریار نیز همچنانکه پیش از این گفته شد در طریق عرفانی خویش سخت تحت تأثیر حافظ است و بی شک نگاه او نسبت به درویشی و قناعت در این خصوص برگرفته از این نگاه حافظ است. وی سرفرازی جاوید را در درویشی می‌داند.

سرفرازی جاوید در کلاه درویشی است تا فرونیارد کس سر به تاج سلطانی

(شهریار، ۱۳۷۹: ۵۸۶)

و تکرار همین مفهوم و مضمون عرفانی در جای دیگر و با عباراتی دیگر:

تاج فقرم بر سر و تاج قناعت زیر پای تا ابد خط امان دارم از دیوان ازل

(همان: ۳۷۳)

درویشی و قناعت مضمونی است که در دیوان شهریار فراوان یافت می‌شود. او معتقد است با درویشی و قناعت می‌شود از آسمان نیز گذشت و از این رو، دولت قناعت را برای خویش خواستار است.

گر سر بر آستان قناعت توان گذاشت از آسمان برشده طارم توان گذشت

(همان: ۱۴۰)

دولت همت سلطان قناعت خواهم تا تمنا نکنم نعمت ارباب نعیم

(همان: ۴۳۸)

شهریار با تشبیه قناعت به گنج بر این باور است که قناعت باعث ویرانی قصر آرزوها است.

تا به ویرانه خود از گنج قناعت جستم قصر امال و امانی همه ویران کردم

(همان: ۳۸۸)

تجلی

«تجلی» در در لغت به معنی جلوه‌گری و آشکار شدن است در اصطلاح صوفیه عبارت از جلوه انوار حق است بر دل صوفی. صوفیان و عرفا بسیار از اصطلاح تجلی استفاده می‌کنند و هستی را جلوه ای از تجلی - حق می‌دانند. چنانکه شیخ محمود شبستری می‌گوید:

به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است

(شبستری، ۱۳۸۱: ۲۷)

«از نگاه عرفا و مشایخ سیر و سلوک، هدف از آفرینش و خلق جهان «تجلی» بوده‌است و خداوند انسان را آفریده‌است و او را آئینه تمام‌نمای خود قرارداده‌است تا وجودش را در او به نظاره بنشیند» (آریان، ۱۳۸۹: ۱۷) شهریار نیز که از این اصطلاح عرفانی بارها استفاده کرده‌است، معتقد است تنها دل‌های صاف و بی‌کدورت تجلی حق را درمی‌یابند.

انجا که دم زند از تجلی جمال یار فرصت به آبگینه غماز می‌دهند

سازش به هر سری نکند تاج افتخار ازادگی به سرو سرافراز می‌دهند

(شهریار، ۱۳۷۹: ۲۷۴)

و در جایی دیگر درباره تجلی می‌گوید:

تا گرفته‌ام درسی از نوای مرغ حق شرح دفتر گل را خوانده‌ام ورق به ورق

شامگاه می‌میرم در جمال جاویدان بامداد می‌گردم زنده در تجلی حق

(همان: ۳۶۲)

یعنی اینکه عاشق با تجلی ذاتی با تمام وجود فانی می‌شود و با تجلی حق به مقام بقاء با الحق می‌رسد. (آریان، ۱۳۸۸: ۷)

این مفهوم عرفانی در جای‌جای دیوان شهریار به چشم می‌خورد شهریار در تبیین این مفهوم عرفانی به آیه «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (اعراف: ۱۴۳) - که مورد توجه شاعران پیش از او نیز بوده‌است. نظر دارد و مفهوم تجلی را با استناد به درخواست موسی از خداوند بیان می‌کند.

جلوه‌ای کن که سخن با تو کنم چون موسی سینه‌ام سوخته در حسرت سینه گشتن

(شهریار، ۱۳۷۹: ۲۷)

حقیقت بی تجلی نیست ولیکن مادر ایام نمی‌زاید دگر موسی کلیمی طور سینه را

(همان: ۳۴)

همه جهان در نگاه شهریار جلوه‌ای از محبوب است و هر سوی جهان تجلی اوست.
از همه سوی جهان جلوه او می‌بینم جلوه اوست جهان کز همه سو می‌بینم
چشم از او جلوه از او ما چه حریفیم ای دل چهره اوست که با دیده او می‌بینم
(همان: ۴۲۷)

عزلت و خلوت گزینی

تنهایی صوفیانه در شاخه سستی شعر معاصر دقیقاً به همان معنی رایج در شعر کلاسیک صوفیانه است، اما نه بدان حد که شاعری را که اینگونه کاربرد در شعر او دیده می‌شود بتوان صوفی نامید، بلکه این را فقط باید در حد تمایل به عرفان و تصوف دانست. بنابراین «تنهایی صوفیانه موجود در شعر شهریار آن غلظت تنهایی صوفیانه شعر کلاسیک یعنی مسائلی از قبیل التزام به چله‌نشینی، ریاضت و ... را ندارد» (قوام؛ واعظ زاده، ۱۳۸۸: ۱۲)

درست است که در دین اسلام رهبانیت وجود ندارد «لا رهبانیة فی الاسلام» لکن در اسلام نیز آدابی وجود دارد که نوعی از تصوف به‌شمار می‌رود. مانند بی‌اعتنایی به دنیا و قناعت و به همین دلیل عزلت و گوشه‌نشینی در اشعار اغلب شاعران از جمله شهریار نمود یافته است. آنچه که شهریار پس از گشتن دنیا و و سیر آفاق بدان رسیده است، گزینش تنهایی و عزلت است.

سال‌ها تجربه و آن همه دنیا گشتن به من آموخت همین بکه و تنها گشتن
بلکه روزی به تو تنها رسم از تنهایی چند بیهوده به دور همه دنیا گشتن
قاف عزلت تو به من دادی و اقلیم بقا تا توانستم از این قاعده عنقا گشتن
(شهریار، ۱۳۷۹: ۲۶)

در نگاه شهریار اهمیت عزلت و تنهایی به حدی است که او را تبدیل به گنجی خواهد کرد که بی نام و نشانی ویژگی آن است:

چه سال‌ها که خزیدم به کنج تنهایی که گنج باشم و بی نام و بی نشان مانم

تنهایی و عزلت برای شهریار راهی به سمت خداست و گزیدن تنهایی و خاموشی است که او را به توشه برگرفتن راهنما هادی است:

راهی به خدا دارد خلونگه تنهایی انجا که روی از خود و انجا که به خود ایی

گر طوطی غیبی‌ست در بیشه خاموشی ورتوشه پنهانی در گوشه تنهایی

(همان: ۶۳۲)

فریدون مشیری

تأثیر اندیشه‌های عرفانی بر ادبیات فارسی، به‌ویژه شعر، یکی از موضوعات مهم و قابل توجه در مطالعات ادبی است. فریدون مشیری، به عنوان یکی از شاعران برجسته معاصر، در اشعار خود به‌وفور از مفاهیم و مضامین عرفانی بهره‌گرفته‌است. بررسی دقیق و تحلیل این تأثیرات می‌تواند به درک بهتر از جایگاه عرفان در شعر معاصر کمک‌کند. اشعار فریدون مشیری، علاوه بر زیبایی ظاهری، دارای عمق معنوی و اندیشه‌های عرفانی بسیاری هستند که نیازمند بررسی دقیق و موشکافانه‌اند.

توحید و معاد

یکی از مهمترین مباحث مطرح‌شده در عرفان، توجه به مسائل مهم اعتقادی است. فریدون مشیری، در سروده‌های فراوانی، به مسائلی چون توحید و معاد اشاره دارد:

چرا از مرگ می‌ترسید؟

چرا آغوش گرم مرگ را افسانه می‌دانید؟ (مشیری، ۱۳۹۲: ۳۷)

این شعر به مسئله مرگ و زندگی پس از مرگ می‌پردازد که یکی از اصول اساسی عرفان اسلامی است.

در این ابیات، شاعر مرگ را نه به عنوان پایان بلکه به عنوان یک واقعیت موجود و قسمتی از فرآیند طبیعی حیات توصیف می‌کند. این نگرش با دیدگاه‌های عرفانی درباره معاد و بازگشت به سوی خداوند همخوانی دارد.

کجا آرامشی از مرگ خوش‌تر کس تواند دید؟

زمان در خواب بی‌فرجام،

خوش آن خوابی که بیداری نمی‌بیند! (مشیری، ۱۳۹۲: ۳۸)

این ابیات نیز نشان‌دهنده باور به آرامش و سکون پس از مرگ است. مرگ به عنوان یک خواب ابدی بدون بیداری به تصویر کشیده می‌شود که نمایانگر باور به زندگی پس از مرگ و بازگشت به اصل و مبدأ هستی است.

مشیری در شعر زیر، با بیانی روشن و صریح به آرامش و سکوتی که پس از مرگ حاصل می‌شود، اشاره می‌کند.

سکوت جاودانی پاسدار شهر خاموشی ست.

همه ذرات هستی، محو در رویای بی‌رنگ فراموشی ست. (مشیری، ۱۴۰۲: ۴۵)

این بخش از شعر، نوعی مکاشفه عرفانی را به تصویر می‌کشد که در آن مرگ به مثابه یک حالت آرام و بی‌رنگ از فراموشی و سکوت جاودانی است.

انسان کامل

شعر آدمیت به‌وضوح نقدی بر وضعیت اخلاقی و انسانی جامعه معاصر دارد و با بیان داستان‌های قرآنی و تاریخی به ارزش‌های انسانی و اخلاقی می‌پردازد:

از همان روزی که دست حضرت قابیل
گشت آلوده به خون حضرت هابیل
آدمیت مرده‌بود

گرچه آدم زنده‌بود (مشیری، ۱۳۹۲: ۲۴)

این ابیات به داستان هابیل و قابیل اشاره دارد که اولین نمونه‌های گناه و خیانت در تاریخ انسانیت است. این بخش از شعر بر اهمیت انسان کامل و اخلاق تأکید دارد و نشان‌دهنده دیدگاه عرفانی مشیری به انسانیت است که انسان کامل باید برپایه اصول اخلاقی و انسانی بنا شود. مشیری با نقد جهان و انسان‌های زمان خود، نگاه عرفانی و اخلاقی خود را به تصویر می‌کشد:

هیچ حیوانی به حیوانی نمی‌دارد روا

آنچه این نامردان با جان انسان می‌کنند (مشیری، ۱۳۹۲: ۶۴)

این ابیات بیانگر نگاه عمیق و منتقدانه مشیری به انسان‌ها و رفتارهای ناپسند آنان است که نشان‌دهنده آرزوی او برای جهانی بهتر و انسانی‌تر است.

قرن ما روزگار

مرگ انسانیت است

اینجا مشیری به بحران‌های اخلاقی و انسانی جامعه معاصر اشاره می‌کند و از مرگ انسانیت در دوران حاضر سخن می‌گوید. این نقد، نشان‌دهنده دیدگاه عرفانی او به اهمیت بازگشت به اصول اخلاقی و انسانی است.

شعر «من اینجا ریشه در خاکم» بیانگر عشق و تعلق شاعر به وطن و مردمش است، اما در عین حال به‌نوعی مکاشفه و شناخت از خود و جایگاهش در این دنیا نیز می‌پردازد.

من اینجا روزی آخر از دل این خاک با دست تهی

گل بر می‌افشانم

من اینجا روزی آخر از ستیغ کوه چون خورشید

سرود فتح می‌خوانم (مشیری، ۱۳۹۲: ۵۳)

مشیری به تلاش برای رسیدن به کمال و حقیقت اشاره دارد. او خود را در مسیر شناخت و تکامل می‌بیند و امیدوار است که روزی به حقیقت دست یابد.

الماس اشک شوق را تاجی به گیسویت نهم

گل های باغ شعر را زیب سراپایت کنم (همان)

این شعر به عشق و دلدادگی اشاره دارد که در عرفان اسلامی نمادی از عشق الهی و تلاش برای رسیدن به کمال و حقیقت است. اینجا شاعر عشق زمینی را به عشق الهی و تلاش برای رسیدن به کمال و حقیقت پیوند می‌زند.

کشف و شهود

مشیری با بیانی شاعرانه و عارفانه به اهمیت مکان و زمان و تلاش برای رسیدن به روشنایی و کمال اشاره می‌کند:

من اینجا باز در این دشت خشک تشنه می‌رانم

من اینجا روزی آخر از دل این خاک با دست تهی

گل بر می‌افشانم (مشیری، ۱۳۹۲: ۵۴)

این ابیات بیانگر نوعی مکاشفه و تلاش برای رسیدن به حقیقت و روشنایی هستند.

درد بی درمان شنیدی؟

حال من یعنی همین!

بی‌تو بودن، درد دارد!

می‌زند من را زمین (مشیری، ۱۴۰۲: ۷۱)

این شعر بیانگر درد و رنجی است که از دوری معشوق (که می‌تواند استعاره‌ای از حقیقت و کمال باشد) به شاعر دست می‌دهد. این ابیات نشان‌دهنده نوعی مکاشفه درونی و شناخت از درد و رنج حاصل از دوری از حقیقت و کمال است. شاعر در اینجا به نوعی حالت سلوک و سیر و سلوک عرفانی دست می‌یابد که در آن از درد و رنج برای نزدیک شدن به حقیقت استفاده می‌شود.

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا «تأثیرپذیری شعرای معاصر از اندیشه‌های عرفانی» مورد بحث و بررسی قرارگیرد. در این راستا ضمن تبیین و تشریح مفاهیم اولیه به تحلیل این مهم در اندیشه‌ها و آثار شهریار و فریدون مشیری پرداختیم و نتایج تحقیق گویای تبلور تفکر و اندیشه عرفانی در مضامین مختلف اشعار این شعرا بود.

شهریار، با اینکه بیشتر به عنوان یک شاعر ملی‌گرا و عاشقانه‌سرا شناخته می‌شود، اما آثار او نشان‌دهنده تأثیرپذیری عمیقی از عرفان اسلامی نیز هستند. این تأثیرپذیری در اشعار شهریار از طریق تمثیل‌ها، نمادها، و مفاهیم عرفانی قابل مشاهده است. وی با بهره‌گیری از نمادها، تمثیل‌ها، و مفاهیم عرفانی توانسته اشعاری بسازد که هم از لحاظ ادبی و هم از لحاظ معنوی بسیار غنی و تأثیرگذارند. استفاده از نمادهای عرفانی به همراه بیان تجربه‌های روحانی، نشان‌دهنده تأثیرپذیری عمیق او از عرفان اسلامی است. این تأثیرپذیری نه تنها به او کمک کرده تا اشعاری زیبا و پرمعنا خلق کند، بلکه باعث شده تا شعرهای او جایگاه ویژه‌ای در ادبیات عرفانی فارسی پیداکنند. به‌طور کلی، شهریار با تلفیق عناصر عرفانی در اشعار خود، توانسته نوعی پیوند بین ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی ایجاد کند و مخاطبان گسترده‌تری را به سوی شعر عرفانی جذب کند.

مشیری به‌طور گسترده‌ای از مفاهیم و مؤلفه‌های عرفان اسلامی بهره‌گرفته است. اشعار او سرشار از مضامین عرفانی همچون توحید، نبوت، معاد، انسان کامل، کشف و شهود، مکاشفات، و سماع هستند. مشیری با استفاده از این مفاهیم، اشعاری با بار معنایی عمیق و تأثیرگذار خلق کرده است که نشان‌دهنده تأثیرپذیری او از عرفان اسلامی است. مشیری نه تنها به زیبایی شعر، بلکه به عمق معنایی و فلسفی آن نیز توجه ویژه‌ای داشته است.

شهریار نیز با توجه به آشنایی و تسلط بر شعر کلاسیک و نیز انس و الفتی که با دیوان خواجه حافظ شیرازی داشته است، مفاهیم عرفانی را بیشتر به صورت سنتی و مطابق با عرفان ایرانی و در قالب شعر کلاسیک بیان می‌کند. وی نماینده کامل شاخه سنتی شعر عرفانی در ادبیات معاصر است که ادامه همان شعر عرفانی و صوفیانه کلاسیک به‌ویژه حافظ است.

منابع و مأخذ

- ۱) آریا، غلامعلی، (۱۳۷۵). کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف، تهران: پایا
- ۲) آژند، یعقوب (۱۳۸۶). ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- ۳) داراب پور، عیسی، (۱۳۹۱). کاوشی در عرفان و بینش‌های عارفانه استاد شهریار، فصلنامه علمی-عمومی زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱، شماره ۳.
- ۴) زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۱، سر نی، تهران: انتشارات علمی.
- ۵) سجادی، سید ضیاءالدین، (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت.
- ۶) سرامی، قدمعلی، (۱۳۷۲). شاهین ترازوی شگفت (باش تنهایی) یادنامه سهراب سپهری، به کوشش حمید سیاهپوش، اصفهان: انتشارات اسپادان.
- ۷) شبستری، شیخ محمود، (۱۳۸۱). گلشن راز، به اهتمام، صابر کرمانی، تهران: ظهوری.
- ۸) شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: انتشارات سخن.
- ۹) شهریار، محمدحسین بهجت تبریزی، (۱۳۷۹). دیوان غزلیات، تهران: زرین.
- ۱۰) علیزاده، جمشید، (۱۳۷۹). گفتگو با شهریار، تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۱) قوام، ابوالقاسم؛ واعظ زاده، عباس، (۱۳۸۸)، تنهایی در برخی صوفیانه‌های شعر فارسی، مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره ۹.
- ۱۲) ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۹). معنویت و جهانی‌شدن، روزنامه آفتاب یزد، آرشیو چهاردهم آذر.
- ۱۳) مشیری، فریدون (۱۳۹۲). سه دفتر، تهران: چشمه.
- ۱۴) _____ (۱۴۰۲). از دریچه ماه، تهران: چشمه.
- ۱۵) واعظی، رضا، (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی مفاهیم عرفانی در شعر شهریار و سهراب سپهری، همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی.

